

مبلغان مسیحی و تبلیغ علیه اسلام در ایران عصر قاجاریه

احمد رهدار*

چکیده

سرزمین ایران از دیرباز شاهد حضور مسیحیان (به ویژه نسطوریان) بوده است. تا پیش از پنج سده قبل، تعامل ایرانیان با مسیحیان، که بسیاری از آنان ایرانی بوده‌اند، بیش تر تعامل اقتصادی و معیشتی و کم تر تعامل سیاسی دینی بوده است. از پانصد سال پیش تا کنون که به تبع شکل‌گیری عملی استعمارگری، ارتباط بیش تر ملل و نحل ضرورت یافته، مذهب و عقاید دینی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار شده است تا جایی که در قرون اخیر، استعمار تلاش کرده است از این راه، برای پیش‌برد اهداف استعماری خود بهره ببرد. به همین دلیل، نهادهایی که مذهب و عقاید را نمایندگی می‌کردند، از جمله دستگاه کلیسا، بیش از پیش رنگ سیاسی به خود گرفته و به موازات توسعه و گسترش استعمارگری، فعالیت آن‌ها نیز پیچیده تر شده است. این نوشتار در صدد پرداختن به ماهیت، شیوه و گستره فعالیت برخی از مبلغین مذهبی سیاسی از سه قرن پیش تا کنون می‌باشد.

۱) فعالیت‌های هنری مارتین

۱-۱) ورود به ایران و اقدامات اولیه

هنری مارتین از نخستین نمایندگان جنبش به اصطلاح «بیداری مسیحی‌گری» غرب بود که به ایران آمد. البته پیش از وی، دیگر تبلیغ‌گران و نمایندگان جنبش بیداری سده ۱۸ کیش پرتستان نیز به ایران آمده بودند. شاید هوکر^۱ و روفر^۲ آلمانی را بتوان نخستین تبلیغ‌گران پروتستان در ایران دانست. آن دو پزشک در سال ۱۱۶۰ ق / ۱۷۴۷ م، آهنگ یزد کردند تا با بهره‌برداری از حرفه پزشکی و نیاز فراوان مردم یزد به آن حرفه، گامی در راه اجرای نقشه‌های استعماری غرب بردارند. آنان به خواست

خویش دست نیافتند ولی برعکس، هنری مارتین که باور متدیستی داشت و محل زندگی او در انگلیس سخت تحت تأثیر اندیشه‌های وزلی و جنبش متدیستی او بود، فعال‌ترین و نام‌دارترین کشیش وابسته به استعمار غرب است که در سال‌های آغازین اوج دو رویه تمدن بورژوازی غرب در ایران خودنمایی کرد.

هنری مارتین در سال ۱۲۲۶ ق / ۱۸۱۱ م، با معرفی و کمک سر جان ملکم، از کارگردانان کمپانی هند شرقی که پیش از این تاریخ، بارها از ایران دیدن کرده بود، به ایران آمد و مدتی در شیراز اقامت نمود و از حمایت سرگور اوزلی سفیر انگلیس در ایران و برخی از ایرانیانی که در پیوند با مقام‌های انگلیسی بودند، برخوردار گردید. در شیراز و تهران و هرجا که فرصت یافت، بحث‌هایی بر ضد اسلام و به سود مسیحی‌گری به راه انداخت و پس از تصحیح ترجمه فارسی عهد جدید به شیوه‌ای روان و شیوا، آن کتاب را توسط سرگور اوزلی به فتح‌علی شاه تقدیم کرد. مارتین برای بحث و جدل و پدیدآوردن سرگردانی فکری و عقیدتی در دیگران، از جمله جوانان تازه‌کار و زودباور، زمان و مکان نمی‌شناخت. وی همین که از کلکته با کشتی به سوی ایران به راه افتاد، با همسفران عرب خود به مباحثه پرداخت. در همان سفر، که گرمای توان‌فرسای دریا امکان خواب و آسایش را از مسافران سلب کرده بود، باعث شد کشتی‌ها چند روزی در مسقط توقف کنند و او در آن‌جا به جای استراحت، به بحث و گفت‌وگو با مردم پرداخت.

۱-۲) اظهار نفرت و دشمنی با ایرانیان

هنری مارتین در زمان اقامت در هندوستان، مردم هند را به چهار دسته مسلمانان، کاتولیک‌های وابسته به رم، بت‌پرستان، و کافران تقسیم کرده و سپس همه آن‌ها را چهار چهره از اهریمن به شمار آورده است. وی هنگامی که به ایران آمد، بر اساس همین باور تعصب‌آمیز خویش، اظهار داشت که بیش‌تر سرشناسان خاورزمین آدمکش هستند. این بددلی هنری مارتین نسبت به همه انسان‌های غیرپروتستان، در مورد مسلمانان به شیوه‌ای چشم‌گیرتر، ژرف‌تر و گسترده‌تر خودنمایی کرده است تا جایی که وی آشکارا می‌گوید: «من هنوز بر این باور هستم که سرشت انسانی در پست‌ترین جلوه خود یک مسلمان است»، و از خدا می‌خواهد به زودی قلمرو نفرت‌انگیزشان نابود گردد! این نکته مسلم است که ایرانیان مسلمان از جمله مردمی بوده‌اند که هنری مارتین به‌ویژه نسبت به آنان ابراز بیزارگی کرده است. وی درست یک ماه پس از ورود به ایران، در حالی که از میهمان‌نوازی گرم میزبان خود بهره می‌برد و هنوز تلخی‌های ناشی از رویارویی با روحانیان شیراز و تهران را لمس نکرده بود، نوشت که من از سرزمین فارس و مردم آن یک سره بیزارم.

هنری مارتین که
باور متدیستی
داشت و محل
زندگی او در
انگلیس سخت
تحت تأثیر

اندیشه‌های وزلی
و جنبش متدیستی
او بود، فعال‌ترین و
نام‌دارترین کشیش
وابسته به
استعمار غرب
است که در
سال‌های آغازین
اوج دو رویه تمدن
بورژوازی غرب در
ایران خودنمایی
کرد.

۱-۳) معرفی ویژه مارتین به ایرانیان صاحب نفوذ

هنری مارتین همچنین توسط ملکم به سرگور اوزلی سفیر وقت انگلیس در ایران معرفی می‌شود. اسناد تاریخی به خوبی دشمنی هر سه این افراد را با ایران روشن کرده است. مارتین خود بر دشمنی اوزلی نسبت به ایران گواهی می‌دهد و اعتراف می‌کند که اوزلی نیز همانند وی از ایران یک سره بیزار بوده است. این رشته از پیوندهای تنگاتنگ میان کارگردانان سیاست انگلیس و نمایندگان رسمی کیش مسیح، به روشنی نشان‌گر یکی بودن خواست‌ها و آرمان‌های کلیسا و استعمار در آن زمان است. نامه‌ای که ملکم درباره هنری مارتین به اوزلی نوشت دربردارنده نکات پرمعنی و مهمی است. ملکم در ظاهر در مورد خوی جدلی مارتین به اوزلی هشدار می‌دهد ولی در واقع، با یادآوری این نکته، به اوزلی گفته است که مارتین به هر روی، بساط بحث و جدل خویش را در ایران نیز خواهد گسترد و سیاست استعماری انگلیس در ایران با توجه به این ویژگی هنری مارتین باید به وی کمک کند. اوزلی به عنوان سفیر رسمی و بسیار توانای پادشاه انگلستان در دربار فتحعلی شاه، از موضع و نفوذ گسترده سیاسی و دیپلماتی خود برای کمک به آرمان هنری مارتین بهره‌برداری می‌کرد. اوزلی حتی هنگامی که در شیراز بود و هنوز توجه فتحعلی شاه را به خود جلب نکرده بود، تا جایی که شاه به وی بنویسد در ایران به شیوه‌ای کارکن که گویی این کشور از آن توست، مارتین را مورد حمایت خود قرار داد و به او قول داد وی را به حاکم شیراز و دستیارانش معرفی و به سود او توصیه کند. همچنین، قرار نهاد فهرست پرس‌وجوهای مارتین را درباره ایران و آنچه وی می‌خواست در ایران انجام دهد را با خود ببرد تا راهنمایی‌هایی لازم را برای وی تهیه کند. اوزلی سرانجام به مارتین وعده داد که هنگام سفر مارتین، برای وی نگهبان خواهد فرستاد. هنری مارتین از همکاری و دوستی نزدیک دیگر کارگردانان استعمار که تحت سرپرستی اوزلی در ایران کار می‌کردند، مانند موریه و نرسی، نیز برخوردار بود، حتی نوشته‌های خود مارتین نشان‌دهنده آن است که وی در فعالیت‌های خویش، با شبکه جاسوسی موجود در ایران در پیوند بوده است.

۱-۴) شروع فعالیت مارتین در شیراز

همین که هنری مارتین به شیراز رفت، کار معمولی خود، یعنی به راه انداختن بحث‌های مذهبی، را آغاز کرد و با افراد گوناگون ایرانی، از روحانی و غیرروحانی، به جدل پرداخت. او به ویژه در بحث‌های خود، نبوت پیامبر اسلام ﷺ و اعجاز نسبت به او را انکار می‌کرد. سخن درباره «نبوت پیامبر اسلام» از جمله بحث‌هایی بود که با تجربه ملکم در ایران چندان بی‌ارتباط نبود. ملکم و همراهانش در سال ۱۲۱۶ ق / ۱۸۰۱ م در راه بازگشت از ایران به سوی هند، در کرمانشاه به منزل آقا محمدعلی کرمانشاهی، روحانی پرآوازه آن روزگار، رفتند. در آن نشست، سخن از دین و

این پیش آمد که دستاورد آن یک «رساله نبویه» بود که آقا محمدعلی برای ملکم و دوستانش به رشته نگارش درآورد.

این که ملکم در یک نشست کوتاه با یکی از علمای برجسته ایران وارد یک بحث بنیادی مذهبی مانند مسئله پیامبری شده است و آن عالم را به نوشتن رساله‌ای در این باره واداشته، بیان‌گر این مطلب است که هم علمای آن روزگار به جدل و بحث‌های مذهبی با مخالفان اسلام بسیار دل‌بستگی داشتند، تا جایی که آقا محمدعلی تنها در درازای یک هفته تقریباً پنج هزار بیت مطلب می‌نوشت، و هم ملکم به عنوان نماینده بانفوذ کمپانی هند شرقی انگلیس می‌خواست که اصولاً نبوت پیامبر اسلام در سرزمین اسلامی ایران مورد پرسش و شک قرار گیرد و علما و مردم ایران در این زمینه سرگرم بحث و جدل شوند.

به نظر می‌رسد این روند از دیدگاه ملکم دست‌کم در بنیاد باورهای مذهبی برخی از مردم سستی پدید می‌آورد و به هر حال، در مجموع برای سیاست کمپانی هند شرقی نه تنها بی‌زیان، بلکه پرسود بود. ملکم برای این که این رشته از گفت‌وگوها را در دل‌ها و مغزها زنده و فعال نگاه دارد، قول داد که جواب او را از ولایت ارسال نماید. از دیدگاه ما این رویداد، که قهرمانش ملکم بود، با آمن‌هنری مارتین به ایران به کمک شخص ملکم و با آگاهی او از روحیه و روش جدلی مارتین و به ویژه انتخاب مسئله نبوت پیامبر اسلام به وسیله مارتین و درگیر ساختن علما و مردم در این زمینه بی‌ارتباط نمی‌باشند. چنین به نظر می‌رسد که جواب ملکم از ولایت انگلستان، همان اعزام هنری مارتین به ایران بود که ده سال پس از گفت‌وگوی ملکم با آقا محمدعلی کرمانشاهی رخ داد و به گفته خود ملکم، وی به ایران آمد تا کسانی را که نام خدا را عبث بر زبان می‌رانند، سر جای خود بنشانند. مارتین دیگر مردی نامدار شده بود. او در ضمن تبلیغ‌های مذهبی و استعماری خود در شیراز، از رواج دادن فرهنگ غربی تحت عنوان جشن نوئل نیز خودداری نمی‌کرد. خود وی از یک جشن نوئل سخن می‌گوید که با خواهش، جعفرعلی خان مرشد صوفیان را نیز به آن مهمانی خوانده بوده است. یکی از نویسندگان می‌گوید: «مارتین در شیراز بدان‌گونه زبان‌زد مردم شده بود که مقامات ملی از بیم تزلزل ایمان مردم ناگزیر شدند آنان را به پایداری در یگانه دین و ایمان حقیقی‌شان ملزم سازند». خود مارتین در این زمینه ادعا می‌کند:

«بزرگان شهر و علما لحظه‌ای مرا آرام نمی‌گذارند. دسته اول از روی حرمتی که برای موطنم دارند و دسته دوم از آن روی که به کار من علاقه‌مندند به سراغم می‌آیند. از آن جا که ایرانیان کم‌تر از هندوان تعصب دارند و مردمی کنجکاوند، امیدوارم برای آنان منشأ خدمتی باشم.»

مارتین به هر شیوه که مناسب می‌دید، برای رسیدن به هدفش عمل می‌کرد. او حتی از به کار

این که ملکم در یک نشست کوتاه با یکی از علمای برجسته ایران وارد یک بحث بنیادی مذهبی مانند مسئله پیامبری شده است و آن عالم را به نوشتن رساله‌ای در این باره واداشته، بیان‌گر این مطلب است که هم علمای آن روزگار به جدل و بحث‌های مذهبی با مخالفان اسلام بسیار دل‌بستگی داشتند.

بردن حيله و نيرنگ ابایی نداشت. به عنوان مثال، باور همگانی در شیراز بر این شده بود که هنری مارتین به آن شهر آمده تا مسلمان شود.^۱ به نظر می‌رسد این شایعه بر پایه ادعای خود هنری مارتین استوار بوده است، زیرا طبق نوشته آقا محمدرضا همدانی، مارتین از میرزا ابراهیم خواسته بود بایی از ابواب ادله و براهین مفید علم و یقین در اثبات نبوت حضرت خاتم‌النبین ﷺ بنویسد که شاید به این تدبیر، وی را از بیماری تشکیک به شاهراه تحقیق برساند.

۱-۵) تلاش مارتین برای مناظره با علمای شیعه

هنری مارتین به این نتیجه رسیده بود که باید با علمای برجسته و مراجع تقلید شیعه نیز رویارو شود و با آن‌ها جدل کند و از آن رهگذر به آرمان خود در چارچوب سوداگری و سودگرایی استعمار انگلیس نزدیک شود. درنگ یازده ماهه هنری مارتین در شیراز پایان یافت و او پس از ترجمه کتاب عهد جدید به فارسی، که با همکاری یکی از ایرانیان به نام سید علی انجام داده بود، راهی تهران شد تا نسخه‌ای از آن را به فتحعلی شاه داده و از آن راه، انجیل فارسی خود را جاودانه سازد. وی در راه، یک هفته در اصفهان درنگ کرد. هنری مارتین و زندگینامه‌نویسان غربی او پیرامون ادامه جدل و مناظرات مذهبی او با علمای اصفهان سخنی به میان نیاورده‌اند، ولی مفتون دنبلی، تاریخ‌نویس ایرانی معاصر او، در حالی که از او با عنوان یوسف نام‌پادری یاد می‌کند، می‌گوید: «مارتین به اصفهان آمد و نزد علمای آن‌جا تحصیل کرد و مهارتی تمام در خط و علم و دین مسلمانی از فضلالی کرام به هم رسانید». محمد معصوم شیرازی نایب‌الصدر نیز، ضمن اشاره به حادثه و فتنه هنری مارتین پادری نصرانی، می‌گوید: «وی در اصفهان نیز به مناقشه و معارضه با علمای اعلام و حکمای اسلام درآمد». نایب‌الصدر از جمله کسانی که با هنری مارتین گفتگو کرده است، حاجی اصفهانی را که همان ملاعلی نوری اصفهانی است یاد می‌کند. تنکابنی می‌نویسد: «وی چند سال در خدمت آخوند ملا علی نوری تلمذ نموده که مسلماً مدت آن نمی‌تواند درست باشد». هنری مارتین در راه خود به تهران، در شهر قم نیز درنگی بسیار کوتاه داشت و بر پایه برنامه‌ای که برای خویش برگزیده بود، کوشید از مجتهد برجسته سراسر ایران که روشن است منظور او میرزای قمی بوده است، دیدن کند. ولی میرزا پاسخ داده که اگر مارتین کاری جدی دارد می‌تواند به دیدن وی رود، وگرنه به سبب ناتوانی و پیری از دیدار پوزش می‌خواهد.

هنری مارتین نشست‌هایی نیز با صوفیان شیراز داشت. وی با شخصی به نام میرزا ابوالقاسم بحث و جدل کرده که به باور او بخش بزرگی از مردم شیراز پنهانی یا آشکارا سر به او سپرده بودند.

۱- حامد آگار، دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ترجمه ابوالقاسم ستیری، انتشارات توس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹، ص ۱۶۷.

خود مارتین می‌نویسد که او با فرزند یکی از مجتهدان، که از مذهب خسته شده و به صوفی‌گری پناه آورده بود، بحث کرد. مارتین با صوفی نامدار دیگری به نام آقابزرگ به بحث و جدل پیرامون مسیحی‌گری پرداخت. چنین می‌نماید که هنری مارتین، با توجه به این‌که میان صوفیان و مجتهدان، ستیز دائمی وجود داشته است، می‌کوشید ضمن ردّ مذهب رسمی ایران و نادرست انگاشتن باورهای صوفیانه، بنیاد باورهای پیروان مذهب رسمی و صوفی‌گری را به سود مسیحی‌گری مورد تأیید و حمایت استعمار انگلیس سست نماید. مارتین در همین پیوند، رساله‌ای نیز نگاشت که در آن، ضمن رد صوفی‌گری، کیش‌های موسی و عیسی را برخوردار از حقیقت دانست.

(۲) فعالیت‌های ژوزف ولف (مترجم ۱۲۱۰ ق / ۱۷۹۶ م)

(۲-۱) ورود به ایران و اقدامات اولیه

یکی دیگر از مبلغان منفردی که پس از هنری مارتین به ایران آمد و فعالیت گسترده‌ای را در دربار قاجاریه و شهرهای مختلف ایران برای اشاعه مسیحیت در پیش گرفت، مردی آلمانی‌تبار به نام ژوزف ولف^۱ یهودی‌الاصل بود. اگرچه پدر ولف از روحانیان یهودی بود، اما ولف در جوانی ضمن فراگیری زبان‌های بیگانه، به‌ویژه زبان یونانی، با عقاید مسیحیت آشنا شد و از این رو برای تحصیل به رم رفت و در سال ۱۸۱۲ م / ۱۲۲۷ ق، به دست یک راهب بندیکت تعمید گرفت و تحصیل خود را در شاخه مسیحیت کاتولیک آغاز کرد. مدتی بعد اگرچه به پاپ پیوس هفتم معرفی شد، اما به سبب مخالفت با برخی آرای کاتولیسیم، به فرمان پاپ از رم تبعید شد و به سوئیس رفته و از آن‌جا به انگلستان بازگشت. ولف سپس در کمبریج به تحصیل زبان‌های فارسی و عربی پرداخت، الهیات مسیحیت پروتستان را فراگرفت و پس از مدتی به تبلیغ در بین یهودیان علاقه‌مند شد.

ژوزف ولف در انگلستان به کلیسای انگلیکن پیوست و در انجمن لندن برای اشاعه مسیحیت در بین یهودیان یا CMJ به فعالیت پرداخت. سرانجام ولف نیز همانند هنری مارتین تحت تأثیر عقاید و آرای چارلز سیمنون داوطلب شد به عنوان یک واعظ معمولی برای تبلیغ به شرق میانه اعزام شود. ژوزف ولف سفر تبلیغی خود را در سال ۱۸۲۱ م / ۱۲۳۶ ق، آغاز کرد. این سفر پنج سال به طول انجامید.

ولف یک سفر تبلیغی هم به ایالات متحده آمریکا داشت و در آن‌جا عهده‌دار مراسم انتخاب فرد به مقام روحانیت در کلیسا شد. گفتنی است، طی ایام اقامت ولف در آمریکا، به سبب فعالیت‌های او در مورد بررسی وضعیت یهودیان شرق، جان کوئینسی آدامز رئیس جمهور وقت آمریکا که از مدافعان

اندیشه حمایت از یهودیان و صهیونیسم به شمار می‌رفت از وی برای سخنرانی در کنگره آمریکا دعوت کرد و کالج سنت جان در آنابولیس، نشان درجه دکتری افتخاری در علوم دینی به وی اعطا نمود. ولف پس از بازگشت به انگلستان، دکترای حقوق نیز گرفت و به عنوان کشیش در منطقه یورکشایر به کار پرداخت.

جوزف ولف در نوامبر سال ۱۸۲۴ م / ۱۲۳۹ ق، وارد بوشهر شد و سپس از کازرون، شیراز، اصفهان، کاشان، تهران و تبریز دیدن کرد و در تمامی این شهرها با یهودیان و مسلمانان درباره مسیحیت به بحث و جدال پرداخت و به گونه‌ای، خاطره حضور مارتین را در اذهان زنده کرد. ولف نیز همانند مارتین، بدون وقفه و در هر شرایط به تبلیغ می‌پرداخت. به عنوان مثال، وی یک بار در تبریز، از ساعت ده صبح تا شش بعد از ظهر به شش زبان روسی، فرانسوی، ایتالیایی، آلمانی، انگلیسی و سریانی موعظه نمود.

ولف در سال ۱۸۲۶ م / ۱۲۳۲ ق، ازدواج کرد و نتیجه این ازدواج، پسری به نام هنری دراموند شد که بعدها به نمایندگی مجلس انگلستان رسید و مدتی نیز به عنوان وزیرمختار انگلستان در ایران به خدمت پرداخت. سر هنری دراموند ولف مقارن انجام مأموریت خود در ایران (۱۸۸۷ تا ۱۸۹۰ م / ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ ق) به عنوان یکی از سیاستمداران فعال در عرصه اقتصاد بین‌الملل انگلستان و به سبب ده سال نمایندگی حزب محافظه‌کار در مجلس این کشور، از حمایت و پشتیبانی کارگزاران دولت متبوعه خود برخوردار بود. از این رو با تکیه بر تجربیات اقتصادی خویش و به منظور کاهش نفوذ روسیه، در صدد جلب سرمایه‌گذاری تجار انگلیسی در ایران برآمد که نقش وی در انعقاد قرارداد تجاری رویتز، امتیاز تالبوت در انحصار خرید و فروش توتون و تنباکو و آزادی کشتیرانی در کارون، از این امر نشئت می‌گیرد. وی را همچنین می‌توان پیشرو تفکر رسمیت بخشیدن به حضور روسیه و انگلستان در ایران دانست که سرانجام این اندیشه با انعقاد عهدنامه ۱۹۰۷ م / ۱۳۲۵ ق، به حقیقت پیوست.

۲-۲) ملاقات‌های سیاسی تبلیغی

ژوزف ولف شرح سفر خود را در کتابی با عنوان، «تحقیقات و زحمات تبلیغی بین یهودیان، مسلمانان و سایر فِرَق» به تفصیل بیان کرده است. وی در این سفر، با شاهزادگان قاجار از جمله عباس میرزا نایب‌السلطنه و اعضای سفارت انگلستان در آذربایجان مانند دکتر مک‌نیل^۱، سرجان کمپبل^۲ و دکتر کورمیک^۳ ملاقات کرد. او در طول سفر همواره خود را یک انگلیسی واعظ معرفی می‌کرد و با پیروان

1- Dr. Mc. Neill.

2- Sir Jonh Campbell.

3- Dr. Cormick.

همان‌گونه که گذشت،

فعالیت‌های

تبلیغی کلیسا

همواره با

سیاست‌های

استعماری

کشورهای

استعمارگر

هماهنگ بوده است

و فعالیت‌های

ژوزف ولف نیز از

این قاعده مستثنی

نبوده و برنامه

تبلیغی او در

راستای

برنامه‌های

استعمار بوده

است.

فرقه‌ها و ادیان مختلف به بحث و گفت‌وگو می‌پرداخت، به گونه‌ای که بخشی از کتاب او به شرح مباحث وی با یهودیان، زرتشتیان، ارامنه، مسلمانان شیعه و سنی، صوفیان و... اختصاص دارد.

ژوزف ولف در خراسان با عباس میرزا نیز ملاقات کرد. در این دیدار، عباس میرزا از عقیده ولف مبنی بر تأسیس مدرسه در ایران، استقبال نموده و اظهار تمایل کرد در یکی از مباحثات ولف با مسلمانان و یهودیان شرکت کند. عباس میرزا خود با ولف به مباحثه پرداخت و سپس در نامه‌ای او را به امیر بخارا معرفی کرد. در مقابل این استقبال عباس میرزا از ولف، وی در بیرجند به سرقت دوازده هزار تومان از اموال عباس میرزا متهم شد و تحت تعقیب قرار گرفت^۱ که به سبب انگلیسی بودن او را رها کردند و او نیز پس از رهایی، نسخه‌هایی از کتاب مقدس را به زبان عربی و فارسی در آن سامان پخش کرد.

ولف در آخرین سفر خود به ایران در سال ۱۸۴۳ م / ۱۲۵۹ ق، با محمد شاه قاجار (پادشاهی: ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ق / ۱۹۳۴ تا ۱۸۴۸ م) ملاقات کرد و از وی نیز سفارش‌نامه‌هایی برای فعالیت گسترده‌تر و بیش‌تر دریافت کرد.

۲-۳) فعالیت‌های استعماری

همان‌گونه که گذشت، فعالیت‌های تبلیغی کلیسا همواره با سیاست‌های استعماری کشورهای استعمارگر هماهنگ بوده است و فعالیت‌های ژوزف ولف نیز از این قاعده مستثنی نبوده و برنامه تبلیغی او در راستای برنامه‌های استعمار بوده است. یکی از مهم‌ترین نتایج فعالیت‌های تبلیغی او برای استعمار، تحقیقات وی درباره اقلیت یهود در شرق، به‌ویژه ایران، بود. تحقیقات ولف در زمینه اقلیت یهود، سرآغازی برای نگاه ویژه به یهودیان شرقی از جانب کلیسا شد.

در ایام تبلیغ ولف در ایران، نظریه‌ای خاص در اروپا درباره اسباط گمشده یهودیان رایج شد که بر اساس آن، رابطه‌ای این همانی میان افاغنه و اسباط گمشده یهودیان برقرار می‌شد. احتمالاً از همین روست که ژوزف ولف بیش‌ترین تلاش خود را بر تحقیق درباره یهودیان ایران و همچنین اسباط گمشده آنان در این سرزمین و آسیای میانه معطوف کرد. از سوی دیگر، با توجه به پیشینه اندیشه رایج و سیاست انگلستان مبنی بر حمایت از یهودیان در شرق و ترغیب آنان به مهاجرت به فلسطین، می‌توان چنین انگاشت که فعالیت‌های ولف در شناسایی یهودیان تا حدودی از این امر نشئت می‌گرفته است. در واقع، در صورت تعیین افاغنه به عنوان یکی از اقوام یهود، اقدامات سیاسی دولت

۱- ولف، یک بار دیگر نیز، مدتی در بخارا زندانی شد تا این که به وساطت محمد شاه و اصرار کنلن شیل سفیر انگلستان در ایران، آزاد شد و به ایران بازگشت.

ملاقات با
قشرهای مختلف
مردم، از جمله
مهم‌ترین وظایف
ولف در سفرهایش
به شرق میانه و
ایران به شمار
می‌رفت. وی در
دیدار با افراد
گوناگون، آمادگی
آنان برای گرایش
به مسیحیت را مد
نظر قرار می‌داد و
به شیوه‌های
مختلف توجه آنان
را به این آیین جلب
می‌کرد.

انگلستان برای نفوذ و تسلط بر افغانستان با عنوان قانون حمایت از یهودیان شرق، رسمیت می‌یافت و حضور انگلستان در شرق آسیای میانه را موجه می‌نمود. از این روست که این‌گونه فعالیت‌های ولف به عنوان اولین اقدامات درباره معرفی یهودیان مورد توجه و حمایت دولت مردان اروپا قرار گرفت. وی خود در این باره چنین می‌گوید:

«برای نخستین بار مسیحیت را به یهودیان مقیم ایران، خراسان، بخارا، افغانستان، دشت ترکستان، خوقند و تاتارهای چینی شناساندم، و جمعی از یهودیان مصر، یافا، صنعا، یمن و بخارا را تعمیم دادم. من اولین بار مسئله یهود را در دانشگاه‌های آکسفورد، لیدن، اوترخت و در کنگره آمریکا مطرح کردم.»

سرانجام به دنبال فعالیت‌های گسترده و مداوم ژوزف ولف برای تبلیغ یهودیان شرق میانه، به‌ویژه ایران، انجمن لندن برای اشاعه مسیحیت در میان یهودیان، در سال ۱۸۴۴ م / ۱۲۶۰ ق، اولین مبلغان مسیحی را برای فعالیت در جوامع یهودی ایران اعزام کرد.

از سوی دیگر، با توجه به این‌که مقارن قرن ۱۹ م / ۱۳ ق، ایران از نظر موقعیت سوق‌الجیشی و استراتژیکی به عنوان دروازه دسترسی به هندوستان، همواره مورد توجه دولت‌های انگلستان و روسیه قرار داشت، سفرهای مکرر ولف به شرق میانه را نمی‌توان با اهداف سیاسی و استعماری انگلستان در این ناحیه بی‌ارتباط دانست. به‌ویژه آن‌که حضور ولف به عنوان مبلغ مذهبی در شرق میانه، کم‌تر از سفر کارگزاران سیاسی و نظامی انگلستان، توجه امرا و اهالی آن ناحیه را جلب می‌کرد.

۲-۴) دستاوردها

۱) ملاقات با قشرهای مختلف مردم، از جمله مهم‌ترین وظایف ولف در سفرهایش به شرق میانه و ایران به شمار می‌رفت. وی در دیدار با افراد گوناگون، آمادگی آنان برای گرایش به مسیحیت را مد نظر قرار می‌داد و به شیوه‌های مختلف توجه آنان را به این آیین جلب می‌کرد. از جمله اقدامات وی در این زمینه، ملاقات وی با فردی به نام میرزا ابراهیم شیرازی است. گویا ولف پس از آشنایی با وی و بررسی توانایی‌های او، هزینه سفر وی به انگلستان را متقبل شد اگرچه از هدف اصلی ولف برای اعزام میرزا ابراهیم به انگلستان اطلاع دقیقی در دست نیست، اما میرزا ابراهیم با حمایت سرگور اوزلی به عنوان استاد زبان فارسی و عربی در کالج هند شرقی هیلی بری^۱ به کار مشغول شد. هم‌چنین با این‌که از تغییر مذهب میرزا ابراهیم به وسیله ولف اطلاع دقیقی در دست نیست، اما نمی‌توان پذیرفت که ولف بیهوده هزینه سفر وی را متقبل و یا سرگور اوزلی مقدمات تحصیل و

رواق اندیشه ۴۹

۳۸

مبلغان مسیحی و
تلیخ علیه‌اسلام...

تدریس وی را در انگلستان فراهم کرده باشد. از آن جا که وی با یک انگلیسی ازدواج کرد و نام فرزند او نیز نامی مسیحی بوده امکان دارد بتوان وی را یکی از نخستین دست‌پرورده‌های ولف و سایر مبلغین انگلیسی در ایران قاجاری دانست.

۲) ولف درباره نسطوریان مقیم ارومیه و خسروی تحقیق کرد و نخسه ارزشمندی از اسفار پنج‌گانه تورات به زبان سریانی را با خود به انگلستان برد که انجمن کتاب مقدس برای بریتانیا و خارج چندین نسخه از آن را چاپ و منتشر کرد.

۳) خدمت ولف به مسیحیت، محدود به حوزه ایران نمی‌شود، بلکه وی در سال ۱۸۲۵ م سومین سفر خود را از انگلستان به شرق میانه از سر گرفت و این بار به تحقیق درباره مسیحیان و یهودیان قاهره، حبشه، جدّه و یمن پرداخت و نسخه‌هایی از کتاب عهد جدید را در دسترس آنان قرار داد.^۱

۴) تبلیغات و تحقیقات ولف، نتایج مثبتی در نحوه تعامل میان یهود و مسیحیت در ایران در پی داشت. با این توضیح که: انجمنی به نام «انجمن اشاعه مسیحیت در بین یهودیان» در سال ۱۸۰۹ م / ۱۲۲۴ ق و به منظور تبلیغ و تبشیر یهودیان به آیین مسیحیت و ایجاد تسهیلات آموزشی و پزشکی برای آنان در سراسر جهان، در لندن تأسیس شد. اما اعضای این انجمن تا زمان ورود ژوزف ولف به ایران و سفرهای مکرر او در دهه ۲۰ و ۳۰ قرن ۱۹ م / دهه ۳۰ و ۴۰ قرن ۱۳ ق، برای تأسیس شعبه‌ای به منظور ترویج مسیحیت در بین یهودیان ایران، هیچ اقدامی نکردند. از این جهت، پس از آن‌که ژوزف ولف به انگلستان بازگشت، با تکیه بر اطلاعاتی که از وضع یهودیان ایران و سایر سرزمین‌های واقع در شرق میانه جمع‌آوری کرده بود، اولین هیئت، برای فعالیت بین یهودیان در سال ۱۲۶۰ ق / ۱۸۴۴ م، به ایران اعزام شد. اعضای این هیئت سه نفره به طور هم‌زمان، در مناطق یهودی‌نشین ایران به جمع‌آوری اطلاعات و تبلیغ و تبشیر یهودیان پرداختند و شرح مشاهدات خود را در اختیار انجمن قرار دادند. مدتی بعد، فعالیت‌های مبلغان این هیئت در بین یهودیان ایران، توجه سر موزس مونته فیوره رهبر یهودیان انگلستان را به خود جلب کرد و وی بودجه خاصی را برای کمک به این هیئت در نظر گرفت. به این ترتیب، هیئت اشاعه مسیحیت در بین یهودیان، در شهرهای تهران، اصفهان و همدان، سه مرکز تبلیغی تأسیس کرد و از این پس، با انجمن تبلیغی کلیسا در اصفهان که در میان تمام اقلیت‌های دینی در ایران فعالیت می‌کرد، همکاری خود را آغاز نمود. رابرت بروس^۲ مؤسس انجمن تبلیغی کلیسا در اصفهان، در مراسم مذهبی که اعضای هیئت

۱- صفورا برومند، پژوهشی بر فعالیت انجمن تبلیغی کلیسا در دوره قاجاریه، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۱۹-۱۲۸.

انجمن تبلیغی
کلیسا با توجه به
ساختار مذهبی
ایران مبنی بر
حاکمیت غالب
اسلام و تعصب
مسیحیان بومی و
سایر اقلیت‌های
دینی در حفظ
آیین‌های خویش،
مایل بود بخش
عمده فعالیت‌های
تبلیغی خود را در
سرزمینی چون
هندوستان متمرکز
کند تا از این طریق
تا حدودی تحت
حمایت نیروی
استعماری
انگلیسی حاکم بر
آن منطقه، قرار
گیرد.

مبلغان انگلیسی برای یهودیان برگزار می‌کردند به موعظه می‌پرداخت و دکتر کار در بنای نمازخانه بیمارستان این هیئت در اصفهان با آنان همکاری می‌کرد. به این ترتیب، اگرچه هیئت انجمن اشاعه مسیحیت در بین یهودیان به ظاهر هیئت مستقلی محسوب می‌شد، اما در واقع جزئی از هیئت انجمن تبلیغی کلیسا در ایران بود.^۱

۳) فعالیت‌های رابرت بروس

۱-۳) ورود به ایران و اقدامات اولیه

انجمن تبلیغی کلیسا با توجه به ساختار مذهبی ایران مبنی بر حاکمیت غالب اسلام و تعصب مسیحیان بومی و سایر اقلیت‌های دینی در حفظ آیین‌های خویش، مایل بود بخش عمده فعالیت‌های تبلیغی خود را در سرزمینی چون هندوستان متمرکز کند تا از این طریق تا حدودی تحت حمایت نیروی استعماری انگلیسی حاکم بر آن منطقه، قرار گیرد و در ضمن، به تغییر کیش اهالی بومی آن سرزمین که به این امر مستعدتر و متمایل‌تر بودند، بپردازد. اما ناگفته نماند که با این حال، اعضای انجمن تبلیغی کلیسا به‌رغم سفرهای مبلغان منفرد، برای حفظ حلقه‌های ارتباطی خود در هندوستان، همواره امکان فعالیت در ایران را مدّ نظر داشتند. با این حال هیچ‌گاه در صدد تأسیس یک پایگاه ثابت در ایران برنیامدند و شاید هم مبلّغ داوطلب برای انجام این کار نیافتند؛ زیرا برای ایجاد چنین مرکزی، آنان نمی‌توانستند از وجود مبلغان منفرد سود جویند. در واقع، انجمن تبلیغی کلیسا دست‌کم به دو یا سه مبلّغ که در استخدام دائمی آن انجمن باشند، نیاز داشت تا امکان حضور و فعالیت آنان را تا حدود یک سال در ایران بررسی نماید و اطلاعات مورد نیاز آنان را برای توسعه امور تبلیغی در این کشور جمع‌آوری کند. سرانجام زمان مناسب برای این کار در سال ۱۸۶۹ م / ۱۲۸۵ ق و مقارن با بیست و یکمین سال دوران حکمرانی ناصرالدین شاه قاجار (متوفی ۱۳۱۳ ق / ۱۸۹۶ م) فراهم شد و انجمن تبلیغی کلیسا مبلّغی به نام رابرت بروس^۲ را برای اقامت دو ساله به ایران فرستاد. رابرت بروس یک مبلّغ ایرلندی از اعضای کالج تثلیث دولین بود که در ۲۵ سالگی و به سال ۱۸۵۸ م / ۱۲۷۵ ق، از مقام شماسی خادم کلیسا و رتبه‌ای پایین‌تر از کشیش به عنوان کشیش، تعمیم داده شد و برای خدمت در هیئت انجمن تبلیغی کلیسا در ناحیه آمرینسار در پنجاب هندوستان مستقر شد. بروس در سال ۱۸۶۸ م / ۱۲۸۵ ق، به سبب بیماری به همراه همسرش به انگلستان بازگشت و یک سال بعد به تنهایی بار دیگر به هندوستان سفر نمود. ولی چون طی اقامت در

۱- صفورا برومند، پیشین، ص ۱۹۴-۱۹۶.

هندوستان با فارسی زبانان بسیاری روبه‌رو شده بود، تصمیم گرفت برای تکمیل زبان فارسی خود و اصلاح ترجمه انجیل هنری مارتین مدتی در ایران به سر برد. از این رو، وی در سال ۱۲۸۶ ق / ۱۸۶۹ م، به عنوان تنها نماینده انگلیسی دولت انگلستان در جلفای اصفهان مستقر شد تا ترجمه فارسی انجیل و تورات را اصلاح نموده، کتاب دعایی را به زبان ارمنی ترجمه کند.^۱

ورود بروس به اصفهان با یکی از دوره‌های بروز قحطی در سراسر ایران و شیوع وبا در اصفهان هم‌زمان بود. در این دوران، به سبب دلایلی، چون کمبود آب، عمل نیامدن محصولات کشاورزی و بی‌توجهی دولت نسبت به توزیع عادلانه مواد غذایی، قحطی سختی در ایران گسترش یافت که به شیوع وبا و مرگ عده زیادی انجامید. بروس با تکیه بر وظایف تبلیغی خویش، در صدد برآمد ضمن انجام امور خیریه برای رسیدگی به قحطی‌زدگان و بیماران مبتلا به وبا، اولین نمونه از فعالیت‌های انجمن تبلیغی کلیسا را به جامعه اصفهان معرفی کند. وی پس از آن‌که همسرش در سال ۱۲۸۷ ق / ۱۸۷۰ م، به او ملحق شد، کار رسیدگی به این آسیب‌دیدگان را آغاز کرد و حدود هفت هزار نفر را که دو هزار نفر آن‌ها ارمنی بودند، تحت پوشش قرار داد. در این راستا، حدود شانزده هزار پوند از لندن به عنوان کمک به قحطی‌زدگان، به ویژه ارمنه و یهودیان جلفا و اصفهان به دست بروس رسید. هزینه نگهداری از این افراد را، بروس و برخی حامیان امور تبلیغی در انگلستان و اروپا تأمین می‌کردند.

برخی از ارمنه جلفا از فعالیت‌های بروس استقبال نموده و به وی پیشنهاد کردند در تأسیس یک مدرسه کوچک برای ارمنه به آن‌ها کمک کند. این در حالی بود که گروه دیگری از ارمنه جلفا به طور علنی با حضور بروس و فعالیت‌های او که سبب تغییر آیین برخی از ارمنه و پذیرش آیین پروتستان از سوی آن‌ها شده بود مخالفت می‌کردند.

بروس طی پنج سال اقامت خود در ایران، علاوه بر انجام امور خیریه که در نهایت برای جلب توجه اهالی اصفهان و جلفا نسبت به فعالیت‌های هیئت تبلیغی بود، امر تبلیغ و ترویج آرا و عقاید مسیحیت پروتستان را نیز بر عهده داشت. وی برای دستیابی به این مقصود، مراسم مذهبی را در محل اقامت خود به زبان فارسی برگزار می‌کرد و تنها سرودها و مزامیر را به زبان ارمنی بیان می‌نمود. وی درصدد بود علاوه بر ارمنه، سایر اهالی جلفا و اصفهان مانند مسلمانان و یهودیان را نیز به پذیرش آرا و عقاید پروتستانیزم دعوت کند. البته فعالیت او در این زمینه، در بیش‌تر موارد

۱- جرج ناتانیل کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ج ۲، ۱۳۵۰، ص ۷۱.

اگر چه رابرت بروس برای ترجمه و تصحیح متون کتاب‌های عهد عتیق و جدید به ایران آمد، اما حیطة و وظایف او تنها به این امر محدود نمی‌شد. آرنولد آرتور سیاح انگلیسی، از بروس به عنوان یک مبلغ استثنایی، سرباز الهی با ذائقه‌ای خاص برای جنگ مذهبی در دورترین مکان‌های زمین و مسلط‌ترین فرد در ایران به زبان فارسی یاد می‌کند.

بی‌نتیجه بود. با این حال، پس از گذشت شش سال از اقامت بروس در جلفا، سرانجام انجمن تبلیغی کلیسا متقاعد شد فعالیت بروس در ایران را به رسمیت بشناسد و به این ترتیب در تابستان سال ۱۲۹۱ ق / ۱۸۷۵ م، اولین هیئت انجمن تبلیغی کلیسا به طور رسمی کار خود را در ایران دنبال کرد و از پشتیبانی و حمایت دائمی و رسمی این انجمن برخوردار شد.

به مرور ایام و به خصوص پس از سفر موفقیت‌آمیز بروس و خانواده‌اش به ایرلند در سال ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م، که به تأمین بودجه مورد نیاز هیئت انجامید، شماری از مبلغان ایرلندی آمادگی خود را برای همکاری و فعالیت در هیئت انجمن تبلیغی کلیسا در جلفا اعلام کردند. برخی از این اعضای جدید، از مبلغان منفرد و شماری از آنان نیز از جمله زنان مبلغ بودند. از این پس، فعالیت مبلغان هیئت انجمن تبلیغی کلیسا در جلفا در سطح قابل توجهی توسعه یافت و در سه شاخه امور مذهبی، آموزشی و پزشکی متمرکز شد که در واقع دو شاخه آموزشی و پزشکی، جزئی از فعالیت مذهبی بود.

۳-۲) فعالیت‌های تبلیغی

اگر چه رابرت بروس برای ترجمه و تصحیح متون کتاب‌های عهد عتیق و جدید به ایران آمد، اما حیطة و وظایف او تنها به این امر محدود نمی‌شد. آرنولد آرتور سیاح انگلیسی، از بروس به عنوان یک مبلغ استثنایی، سرباز الهی با ذائقه‌ای خاص برای جنگ مذهبی در دورترین مکان‌های زمین و مسلط‌ترین فرد در ایران به زبان فارسی یاد می‌کند. رابرت بروس به دلیل تسلط بر زبان فارسی، علاوه بر ترجمه و تصحیح کتب‌های مقدس، برای اهالی جلفا موعظه می‌کرد و از ترجمه متون مذهبی به زبان فارسی برای جلب توجه عامه مردم سود می‌جست. همچنین بروس کلاس‌هایی برای فراگیری زبان انگلیسی برای بزرگسالان تشکیل داده بود که پس از آن، مراسم عبادی به شیوه آیین ارامنه برگزار می‌شد. از این رو، چنین کلاس‌ها و مراسمی انگیزه لازم را برای جلب توجه ارامنه به حضور در هیئت ایجاد می‌کرد. اگر چه اکثر این ارامنه هیچ‌گاه از عقاید خود بازنگشتند، اما حضور در هیئت، بر وجهه ظاهری فعالیت مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا می‌افزود.

۳-۳) فعالیت‌های آموزشی

رابرت بروس پس از اقامت در جلفا به پیشنهاد برخی از ارامنه و با همکاری کاراپت هوانس مدرسه‌ای برای آموزش پسران ارمنی در جلفا تأسیس کرد. این مدرسه در حدود سال ۱۲۹۱ ق / ۱۸۷۴ م، کار خود را در جلفا آغاز کرد. سه سال پس از تأسیس این مدرسه، در سال ۱۲۹۴ ق / ۱۸۷۷ م، ۱۳۱ شاگرد که بجز سه نفر بقیه ارمنی بودند در این مدرسه تحصیل می‌کردند که بعضی از کودکان

کشیشان ارمنی نیز در شمار این محصلین بودند. همچنین برخی از کودکان بی سرپرست نیز در این مدرسه تحصیل می‌کردند که هیئت انجمن تبلیغی کلیسا مخارج تحصیل آنان را تأمین می‌کرد. شمار دانش‌آموزان این مدرسه در سال ۱۳۰۹ ق / ۱۸۹۱ م، ۲۰۵ نفر بود. به این ترتیب طی پانزده سال حدود ۵۶ درصد به تعداد دانش‌آموزان آن افزوده شد.

برنامه درسی این مدرسه عبارت بود از آموزش زبان لاتین، فرانسه، انگلیسی، چهار کتاب اول هندسه اقلیدسی و جبر، که بعضی از این دروس به نوجوانان تدریس می‌شد. به نقل از دکتر ویلز، برنامه درسی این مدرسه با کلاس‌های درسی سیکل اول دبیرستان در انگلستان مطابقت داشت. علاوه بر مدرسه پسرانه، هیئت جلفا مدرسه دخترانه‌ای نیز ایجاد کرد. این مدرسه را مبلغان زن اداره می‌کردند و حدود ۱۰۰ دانش‌آموز دختر در آن به تحصیل اشتغال داشتند. همچنین کلاس‌های خاصی برای تعلیم فنون و حرفه‌های مختلف، از جمله نجاری برای پسران و خیاطی، سوزن‌دوزی و برودری دوزی برای دختران در نظر گرفته شده بود که به سبب امکان استفاده از این فنون در زندگی روزمره و برای امرار معاش، این کلاس‌ها بسیار مورد استقبال دانش‌آموزان و خانواده‌های آنان قرار گرفت. گفتنی است تعلیم این حرفه‌ها را غالباً استادکاران بابی بر عهده می‌گرفتند و دولت انگلستان نیز از صرف هزینه‌های گزاف برای این امر خودداری نمی‌ورزید.

علاوه بر این، گروهی از ارامنه جلفا که کودکان آن‌ها در این مدرسه تحصیل می‌کردند، معتقد بودند کودکانشان پس از تحصیل در این مدارس و آشنایی با زبان انگلیسی به آسانی می‌توانند به هندوستان بروند و با پرداختن به برخی امور اقتصادی، از موقعیت مالی مناسب برخوردار شوند و با ارسال مبالغی، خانواده‌های خود را تأمین نمایند و تغییر قابل توجهی در وضع اجتماعی و اقتصادی خود به وجود آورند. به نقل از ایزابلا برد، با در نظر گرفتن بزرگ‌سالانی که در این هیئت تعلیم می‌دیدند، حدود ۳۰۰۰ نفر از آنان، پس از فراگیری زبان، علوم و حرفه‌های مختلف، به هندوستان، جاوه یا اروپا می‌رفتند و در این نواحی به تحصیل یا کار مشغول می‌شدند.

کلارا رایس از سیاحان و وابستگان به انجمن تبلیغی کلیسا نیز در کتاب خود به نام «زنان ایران و رسوم آن‌ها» به مواردی از این مهاجرت‌ها اشاره کرده، یادآور می‌شود که برخی دختران دانش‌آموز در مدارس هیئت برای تحصیل پزشکی و سایر علوم، به ایالت متحده آمریکا، هندوستان و انگلستان می‌رفتند. در مدارس هیئت انجمن تبلیغی کلیسا علاوه بر تعلیم و تدریس دانش‌آموزان، مکانی به فعالیت‌های ورزشی آنان اختصاص داشت.^۱

۱- صفورا برومند، پیشین، ص ۱۳۵-۱۵۵.

با ورود به قرن
نوزدهم میلادی /
سیزدهم هجری
قمری، و رشد آرا و
عقاید
راسیونالیستی و
عقل‌گرایانه، برخی
مندرجات
کتاب‌های مقدس
مورد انتقاد قرار
گرفت. به این
ترتیب و به گفته
گورنفلد، محقق
آلمانی، اگر
تاریخی بودن
موضوع‌های این
دو کتاب مقدس
مردود شمرده
می‌شد، مسیحیت
نیز بی‌اعتبار
می‌گردید.

رواق اندیشه ۲۹

۲۴

مبلغان مسیحی و
تبلیغ‌حیه‌اسلام...

۲) نگاهی کلی به انواع فعالیت‌های مبلغین مسیحی در ایران

۱-۳) ترجمه و پخش انجیل

مقارن سال‌های پایانی قرن ۱۸ م / ۱۲ ق، و با تأسیس و سامان‌یافتن انجمن‌های تبلیغی در اروپا، به‌ویژه انگلستان، و به دنبال گسترش اهداف توسعه‌طلبانه و استعماری این دوران در مشرق زمین، سیل مبلغان پروتستان به سراسر جهان به ویژه به این سرزمین‌ها، سرازیر شد. در این بین، به سبب سیادت سیاسی انگلستان در هندوستان، این سرزمین به عنوان یکی از مهم‌ترین مراکز فعالیت مبلغان مذهبی انگلستان انتخاب شد. اما زبان هندی تنها زبان رایج در این سرزمین نبود، بلکه زبان فارسی به عنوان زبانی ادبی، زبان مشترک در سراسر هندوستان و زبان محاکم اسلامی و دادگاه‌های قضایی بریتانیای کبیر در هندوستان بود. نظر به اهمیت زبان فارسی، مبلغان مسیحی که در هندوستان فعالیت می‌کردند، در صدد برآمدند برای پیشبرد مقاصد تبلیغی خود، متن کتاب مقدس را به زبان فارسی ترجمه کنند و نسخه‌هایی از این کتاب را در اختیار عامه مردم هندوستان قرار دهند. مهم‌ترین و فعال‌ترین این مبلغان هنری مارتین بود. وی در سفر به ایران کتاب عهد جدید انجیل‌های چهارگانه را ترجمه کرد و پس از مرگ او نیز این ترجمه‌ها با کمی اصلاحات سه بار تجدید چاپ شد و از حدود سال ۱۸۲۷ م / ۱۲۴۳ ق، به مدت نیم قرن به عنوان تنها ترجمه از انجیل در این سرزمین مورد استفاده قرار گرفت.

حدود ۲۶ سال پس از ترجمه انجیل هنری مارتین، یک مبلغ اسکاتلندی به نام ویلیام گلن^۱ که در قفقاز با هیئت تبلیغی بازل همکاری می‌کرد، کار ترجمه کتاب عهد عتیق را بر عهده گرفت. در واقع، کتاب عهد عتیق نیز یکی از ابزارهای کار مبلغان مسیحی بود؛ زیرا با ورود به قرن نوزدهم میلادی / سیزدهم هجری قمری، و رشد آرا و عقاید راسیونالیستی و عقل‌گرایانه، برخی مندرجات کتاب‌های مقدس مورد انتقاد قرار گرفت. به این ترتیب و به گفته گورنفلد، محقق آلمانی، اگر تاریخی بودن موضوع‌های این دو کتاب مقدس مردود شمرده می‌شد، مسیحیت نیز بی‌اعتبار می‌گردید. از این جهت مبلغانی مانند گلن در صدد برآمدند با ترجمه نسخه‌هایی از کتاب عهد عتیق که در شرق موجود بود، هم درباره این کتاب تحقیق نمایند و هم ابزار تبلیغ مبلغان را تکمیل کنند. گلن هم‌چنین «مزامیر» و «کتاب امثال» را نیز به فارسی ترجمه کرد. مبلغان منفرد، بازرگانان و نمایندگان سیاسی کشورهای اروپایی، این دو کتاب و دیگر کتاب‌ها و رساله‌های انجمن‌های تبلیغی را پخش می‌کردند. سرانجام پس از ورود بروس به هندوستان و اقامت او در ایران، وی در ترجمه کتاب عهد جدید

هنری مارتین و عهد عتیق گلن تجدید نظر نموده و آن‌ها را دوباره تصحیح کرد، که ترجمه جدید وی از عهد جدید، از حدود سال ۱۸۹۱ م / ۱۳۰۹ ق، تا به امروز آخرین ترجمه از این کتاب است. بروس به سبب ترجمه این دو کتاب از سوی «انجمن انجیل برای بریتانیا در خارج» به عنوان نماینده این انجمن در ایران انتخاب شد و پس از او نیز این انجمن و انجمن تبلیغی کلیسا نمایندگان را برای نظارت بر ترجمه کتاب‌ها و ادعیه مذهبی به ایران فرستادند، که فعال‌ترین آن‌ها مبلّغی به نام تیزدال^۱ بود.

مراکز اصلی انجمن تبلیغی کلیسا و انجمن انجیل برای بریتانیا در خارج، در تهران و اصفهان متمرکز بود و تقریباً در فاصله زمانی حدود صد سال از آغاز تا پایان دوره قاجاریه ۱۷۴۱۲ جلد از بخش‌هایی از تورات، ۲۰ هزار جلد انجیل، ۶۴ هزار جلد عهد جدید به همراه عهد عتیق و مزامیر را چاپ و برای استفاده عامه مردم در ایران منتشر کرد، حال آن‌که تعداد جمعیت باسواد ایران از ده هزار نفر بیش‌تر نبود.

۲-۴) انتشار کتاب‌های مذهبی در کنار کتاب مقدس

مبلغان مذهبی در سفرهای تبلیغی خود، همواره شماری از کتاب‌های مذهبی را نیز به همراه داشتند و با تکیه بر مندرجات آن‌ها موعظه می‌نمودند و سپس نسخه‌ای از آن‌ها را به شنوندگان اهدا می‌کردند تا در صورت لزوم با مطالعه آن به پاسخ سؤالات خود دست یابند. از این جهت، کتاب‌ها و رساله‌های مذهبی مسیحی در تاریخچه فعالیت مبلغان مسیحی اهمیت قابل توجهی داشت و نگارش، چاپ و انتشار آن‌ها از جمله فعالیت‌های اصلی هیئت‌های تبلیغی مسیحی محسوب می‌شد. در این بین، تألیف کتاب‌هایی درباره زندگی نامه مبلغان معروف و فعال در تاریخچه تبلیغ مسیحیت نیز بخشی از این فعالیت‌ها بود. بسیاری از مبلّغین مسیحی اگر نمی‌توانستند در کشورهای شرقی کتاب‌های مورد نظر خود را چاپ و منتشر کنند، آن‌ها را در اروپا به چاپ می‌رساندند.^۲

۳-۴) چاپ و نشر سروده‌های روحانی مسیحی

با ورود تیزدال به جلفا، دوران طلایی در خلق آثار ادبی در انجمن تبلیغی کلیسا آغاز شد. وی با خرید یک دستگاه تایپ و یک دستگاه چاپ که به دستگاه چاپ هنری مارتین معروف بود چاپ و نشر کتاب‌های مختلف را آغاز کرد که یک نسخه اصلاح شده از یک کتاب دعا به زبان

تقریباً در فاصله
زمانی حدود صد
سال از آغاز تا
پایان دوره
قاجاریه ۱۷۴۱۲
جلد از بخش‌هایی
از تورات، ۲۰ هزار
جلد انجیل، ۶۴ هزار
جلد عهد جدید به
همراه عهد عتیق و
مزامیر را چاپ و
برای استفاده عامه
مردم در ایران
منتشر کرد، حال
آن‌که تعداد جمعیت
باسواد ایران از ده
هزار نفر بیش‌تر
نیود.

فارسی، از آن جمله بود. پس از این تاریخ، هیئت انجمن تبلیغی کلیسا با همکاری هیئت تبلیغی مبلغان آمریکایی، کار ترجمه کتاب‌های سرود مذهبی را در سطح وسیع‌تری آغاز کرد که نتیجه آن چاپ سه دوره از سه کتاب سرودهای مذهبی با عنوان سرودهای روحانی مسیحی بود. اهمیت ترجمه سرودهای مذهبی به حدی بود که تمامی مبلغانی که حتی اطلاع کمی نیز از ادبیات فارسی داشتند، در کار ترجمه همکاری می‌کردند. این مبلغان، علاوه بر مراسم عبادی، در بیمارستان‌ها نیز این سرودها را برای بیماران می‌خواندند و موجب تعجب آن‌ها می‌شدند. اگرچه این سرودها در چارچوب آهنگ‌های اروپایی ساخته شده و برای شنوندگان شرقی تا حدی نامأنوس بود، اما انجمن تبلیغی کلیسا در اقدام بعدی در سال ۱۳۲۷ ق / ۱۹۲۸ م، و مقارن با سال‌های پایانی دوره قاجاریه، کتابی مشتمل بر ۳۱ سرود به زبان فارسی و با آهنگ‌های شرقی چاپ و منتشر کرد و به این ترتیب، یکی از مهم‌ترین ابزار تبلیغ مبلغان این هیئت را در اختیار آنان قرار داد.

۴-۴) سفرنامه نویسی

بیش تر مبلغین نخستین مسیحی، گزارش اقامت چندساله خود در ایران و دیگر سرزمین‌های شرقی را به صورت سفرنامه‌ای تنظیم و به نگارش درآورده‌اند. این اسناد تنها در حیطه امور تبلیغی مبلغان مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، بلکه یکی از مهم‌ترین منابع برای تحقیق و پژوهش در دوره‌های تاریخی جهان و ایران محسوب می‌شود. وجود سفرنامه‌های مبلغانی مانند سانسون، (کتاب دو جلدی وقایع‌نگار کرملیت‌ها که تاریخچه فعالیت مبلغان مذهبی کاتولیک را در ایران و از خلال یادداشت‌ها و گزارش‌های آنان در حد فاصل قرون ۱۷ و ۱۸ م / ۱۱ و ۱۲ ق، بیان می‌کند)، نامه‌های بازن (پزشک مخصوص نادرشاه) و نامه‌های کشیشانی که در حد فاصل دوره صفویه تا پایان دوران افشاریه در ایران اقامت داشتند، تأییدکننده این ادعا می‌باشد.

اسناد مزبور، راهنمای مناسبی برای مبلغان تازه‌کار و داوطلب انجام امور تبلیغی در سرزمین‌های شرقی مانند ایران بود. از اولین و مهم‌ترین این اسناد می‌توان به خاطرات و یادداشت‌های هنری مارتین اشاره کرد. این یادداشت‌ها را، که پس از مرگ هنری مارتین به صورت اتفاقی به انگلستان رسید، اعضای انجمن تبلیغی کلیسا، چاپ و منتشر کردند. هم‌چنین یادداشت‌های پیتر گوردون با عنوان بخشی از دفتر روزانه سفر در ایران در سال ۱۸۳۰ م، تألیفات جان کیتو با عناوین «نظری به دربار ایران یا توجه به کاربرد کتاب مقدس» و «کشور و مردم ایران» و «شرح

سفرهای ژوزف ولف» در سه کتاب، آثار کلارا رایس با عناوین «ماری برد در ایران»^۱ و «زنان ایرانی و رسوم آن‌ها»^۲، اثر ناپیر مالکم^۳ از مبلغان و معلمان انجمن تبلیغی کلیسا در یزد، با عنوان «پنج سال در یک شهر ایرانی»^۴، اثر اسقف لیتتون که سر پرسی سایکس مقدمه‌ای بر آن نوشته است، با عنوان «شرح‌های خلاصه ایرانی»^۵ از این جمله می‌باشند.

فهرست برخی از انتشارات انجمن تبلیغی کلیسا درباره ایران نیز به شرح ذیل است:

* نامه‌های اسقف لیتتون با عنوان «پیشرفت ایران»^۶؛

* «نظری اجمالی به ایران»^۷ درباره تاریخ، جغرافیا و رسوم متداول؛

* «پزشکان در ایران»^۸ اثر امیلین استوارت که در بردارنده شرح فعالیت هیئت پزشکی انجمن

تبلیغی کلیسا در ایران می‌باشد؛

* «ایران قدیم و جدید»^۹، اثر ویلسون کش؛

* «گریه یک کودک»، گزارشی است درباره قالی‌باغان کرمان که یکی از پرستاران انجمن تبلیغی

کلیسا نگاشته است؛

* «کلوچه ایرانی»^{۱۰}، کتابی است با جدول‌ها، بازی‌ها، تصاویر و داستان‌های ایرانی؛

* حسن پسر یک راهزن.^{۱۱}

۴-۵) فعالیت پزشکی

مبلغان مسیحی معتقدند یک پزشک مبلغ، باید نسخه زنده انجیل باشد، چون پزشکان می‌توانند با التیام بخشیدن به دردهای بیماران، تأثیر عمیقی در روحیه آن‌ها ایجاد کنند. بر اساس این، آنان بر این باور بودند که پزشک هیئت تبلیغی نباید هیچ‌گاه فراموش کند که وی در وهله اول یک مبلغ است.

۱- Mary Bird in Persia: رایس کتابش را با استناد به نامه‌ها و یادداشت‌های مری برد، که در ایران به «خانم مریم» معروف بود، درباره زندگی او نوشت. از نامه‌ها و یادداشت‌های خانم مریم، اطلاعات مهمی درباره اوضاع اجتماعی ایران، قدرت و نفوذ روحانیون، شیوه زندگی زنان و مردم اصفهان و کرمان و آداب و رسوم رایج در کشور به دست می‌آید که نظایر آن اطلاعات و آگاهی‌ها را در کم‌تر کتاب مشابه می‌توان سراغ گرفت. مری برد در سال ۱۸۹۱ میلادی به ایران آمد و به مدت شش سال در اصفهان و جلفا کار و زندگی کرد. وی در سال ۱۸۹۷ به انگلستان برگشت و در اوایل سال ۱۸۹۹ دوباره به ایران آمد و چند سالی در یزد و کرمان ماند و در سال ۱۹۱۴ درگذشت؛ (ماشاء الله آجودانی، مشروطه ایرانی، انتشارات اختران، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، ص ۳۹۸-۴۹۷).

2- Persian Women and Their.

3- Napier Malcolm.

4- Five Years in a Persian Town.

5- Persian Sketches.

6- The Development of Persia.

7- Glimpses of Persia.

8- Doctors in Persia.

9- Persin Old and New.

10- Persian Pie.

11- The Robber's Son Hassan.

تا یک پزشک. طبیعی است برخلاف یک معلم مبلغ که تنها با کودکان سروکار دارد، یک پزشک مبلغ می‌تواند با تمامی قشرهای مختلف اجتماعی ارتباط برقرار کند و در شرایطی که بیمار به صورت جدی به کمک وی احتیاج دارد، به نوعی مقدمات تبلیغ و تبشیر وی را فراهم سازد. در واقع همان‌گونه که در مجمع جهانی امور تبلیغ مسیحیت در سال ۱۹۱۰ م / ۱۳۲۸ ق، اعلام شده، مراقبت‌های پزشکی، بخش درست و ضروری کار تبلیغ است.

آن هنگام که مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا در ایران مستقر شدند، اگرچه از میزان جنگ‌های داخلی و خارجی کاسته شده بود، ولی شیوع امراض واگیر و قحط‌سالی‌های مکرر، روزبه‌روز بر شمار جمعیت بیمار در ایران می‌افزود. تنها در حد فاصل سال‌های ۱۲۵۱ تا ۱۲۷۸ ق / ۱۸۳۵ تا ۱۸۶۱ م، هشت بار وبا در تبریز شایع شد؛ و حال آن‌که به سبب پایین بودن سطح بهداشت عمومی، امکان ابتلا به بسیاری از بیماری‌های دیگر مانند حصیه، ذات‌الریه و امثال آن‌ها نیز در جامعه وجود داشت. اگرچه در این دوران، پزشکان ایرانی با روش‌های سنتی، مداوای بیماران را بر عهده داشتند، اما با توجه به میزان تخصص آن‌ها، این گروه نمی‌توانستند جواب‌گوی تمامی بیماران باشند. در واقع، در صورت وجود نیروی کافی برای درمان نیز، روش‌های آنان بسیار ابتدایی بود و نتایج مثبتی را به دنبال نداشت. از این جهت، مبلغان انجمن تبلیغی کلیسا در ایران در اولین گام‌های تبلیغی خود، رسیدگی به بیماران و قحطی‌زدگان را بر عهده گرفتند و در برخی مناطق مانند کرمان، هیئت پزشکی مبلغان انگلیسی، اولین مرکز و پایگاه تبلیغی آنان به شمار می‌رفت. مبلغان از ساعت شش صبح تا حدود ساعت هشت بعد از ظهر از بیماران عیادت می‌کردند و در برخی موارد هر مبلغ پزشک با دستیارش، حدود چهل تا شصت بیمار را مداوا می‌کرد. برخی از پزشکان مانند دکتر کار نیز پس از مداوای بیمار یک جلد کتاب مقدس به آنان اهدا می‌کردند.

۴-۶) تأسیس مدرسه به سبک مسیحی

بیش‌تر مبلغین مسیحی تلاش می‌کردند برنامه‌های تبلیغی خود را در قالب کلاس‌های آموزشی در مدارس خودساخته دنبال کنند. در مدارس مسیحی علاوه بر آموزش عقاید مسیحی و زبان انگلیسی، انواع فنون و هنرهای پسرانه و دخترانه نیز آموزش داده می‌شد. مبلغین، در ابتدا تلاش می‌کردند کودکان مسیحی ایرانی را به این مدارس بکشانند و در برخی موارد نیز سعی می‌کردند کودکان یهودی و مسلمان را نیز در این مدارس ثبت نام کنند. هدف آنان از ثبت نام کودکان مسلمان، دعوت آن‌ها به آیین مسیحی بود، هرچند بیش‌تر کودکانی که در خانواده‌های مذهبی تربیت شده بودند، کم‌تر به آرای مبلغان توجه می‌کردند و حتی با آن‌ها مخالفت می‌ورزیدند، که از این بین می‌توان به میرزا محمد فرخی یزدی از شاعران قرن ۱۴ ق، اشاره کرد.

وی به سال ۱۳۰۶ ق / ۱۸۸۸ م، در یزد متولد شد و پس از فراگیری تحصیلات مقدماتی در مدرسه مبلغان انگلیسی در این شهر به تحصیل پرداخت. اما مدتی بعد با تعلیمات آنان، به مخالفت پرداخت و در پانزده سالگی اشعاری به این مضمون بر ضد فعالیت‌های آنان سرود:

سخت بسته با ما چرخ، عهد سست پیمانی
داده او به هر پستی، دستگاه سلطانی
دین ز دست مردم برد، فکرهای شیطانی
جمله طفل خود بردند در سرای نصرانی
صاحب‌الزمان! یک ره سوی مردمان بنگر
کز پی لسان گشتند، جمله تابع کافر
پس از نمازشان خوانند ذکر عیسی اندر بر
با رکاب کن از مهر، ای امام بز و بحر

فرخی یزدی به سبب سرودن این اشعار از مدرسه اخراج شد و تحصیلات او متوقف گردید. وی که از خانواده متوسطی بود، پس از اخراج از مدرسه در کارگاه پارچه‌بافی و مدتی نیز در نانوائی به کار پرداخت؛ اما از سرودن شعر نیز غافل نبود. علاوه بر فرخی یزدی، گروه دیگری از شاگردان مدارس مبلغان انگلیسی، به طور علنی با ترجمه سرودهای مذهبی به زبان فارسی و خواندن آن‌ها در مدارس مخالفت می‌کردند که در یادداشت‌های برخی مبلغان انگلیسی به این امر اشاره شده است.

در مقابل این گروه از دانش‌آموزان، برخی دیگر، به ویژه کودکان بی‌سرپرستی که از سنین خردسالی در مدارس مبلغان تربیت می‌شدند، به تدریج به پذیرش آرا و تعالیم مبلغان متمایل می‌شدند. برخی نیز به توصیه والدین خود که به نوعی تحت تأثیر تعالیم مبلغان قرار گرفته بودند، در این مدارس تحصیل می‌کردند و با توجه به جو حاکم در محیط خانوادگی خود، مبنی بر حمایت از آموزش‌های مبلغان مسیحی، به سلک پیروان عقاید آنان در می‌آمدند. که از این بین، می‌توان به حسن دهقانی تفتی که بعدها به عنوان اولین اسقف ایرانی کلیسای اسقفی و چهارمین اسقف این کلیسا در ایران انتخاب شد، اشاره کرد. همان‌گونه که وی در کتاب خود به نام «طرح دنیای من» یادآور می‌شود، به سبب اشتغال مادربزرگ، خاله و مادرش در بیمارستان مبلغان انگلیسی در یزد، مادر او به مسیحیت می‌گروید و هنگام مرگ نیز وصیت می‌کند وی را برای تحصیل به مدرسه مبلغان یزد بفرستند. او نیز تحت سرپرستی میس گینگ دون قرار می‌گیرد و چون مدرسه پسرانه‌ای در یزد وجود نداشته، از شش سالگی در مدرسه دخترانه مبلغان، تحصیل می‌کند و پس از آن‌که مدرسه پسرانه تأسیس شد، تحصیل خود را در این مدرسه ادامه می‌دهد.

۴-۷) ارتباط با عشایر ایرانی

اکثر مبلغین مسیحی تمایل داشتند با عشایر ارتباط برقرار کنند. ارتباط بین مبلغان انگلیسی و عشایر از یک نیاز دوجانبه نشئت می‌گرفت؛ زیرا مبلغان مذهبی معتقد بودند به سبب بُعد مسافت و دور بودن

اکثر مبلغین
مسیحی تمایل
داشتند با عشایر
ارتباط برقرار
کنند. ارتباط بین
مبلغان انگلیسی و
عشایر از یک نیاز
دوجانبه نشئت
می‌گرفت؛ زیرا
مبلغان
مذهبی معتقد
بودند به سبب بُعد
مسافت و دور بودن
محل زندگی عشایر
از جامعه شهری،
امکان توسعه
فعالیت تبلیغی
بیش‌تری را
خواهند داشت.

گروه‌های مذهبی برای رسمیت بخشیدن به فعالیت‌های خود، نه تنها به حمایت انجمن‌های مذهبی و دولت‌های غربی نیاز داشتند، بلکه اعطای اجازه حکمرانان ایران، مبنی بر آزادی مذهبی، ضامن اجرای فعالیت‌های تبلیغی آنان بود. از این جهت، هیئت‌ها و مبلغان مذهبی پس از اقامت در ایران، در صدد کسب فرمان مقامات دولتی برمی‌آمدند.

محل زندگی عشایر از جامعه شهری، امکان توسعه فعالیت تبلیغی بیش‌تری را خواهند داشت و می‌توانند به دور از نظارت حکام محلی و عامه مردم، به آسانی با عشایر ارتباط برقرار کنند. در مقابل، عشایر که به سبب دور بودن از شهرها، با کمبود امکانات آموزشی و پزشکی روبه‌رو بودند، از حضور پزشکان مبلغ در بین خود خشنود می‌شدند؛ به گونه‌ای که خان‌های عشایر بختیاری و قشقایی حاضر بودند برای اقامت مبلغان آموزگار یا پزشک، تمامی لوازم و امکانات مورد نیاز آن‌ها را با حقوق کافی در اختیار ایشان قرار دهند. طبیعی است مبلغان انگلیسی نیز از این امر استقبال می‌کردند و از این جهت بود که در دوره قاجاریه، شماری از پزشکان انجمن تبلیغی کلیسا برای مدتی در بین عشایر ناحیه غرب و جنوب غربی ایران، به فعالیت آموزشی و پزشکی پرداختند که در این بین می‌توان به فعالیت دکتر الیزابت راس اشاره کرد. وی در کتاب خود به نام «با من به سرزمین بختیاری بیایید» شرحی از اقامت خود در ایل بختیاری بیان کرده است.

هم‌چنین کلارا رایس در کتاب «ماری برد در ایران» به اعزام پزشکان بیمارستان انجمن تبلیغی کلیسا برای مداوای خان‌های بختیاری اشاره می‌کند و بخشی از کتاب دیگر خود «زنان ایرانی و رسوم آن‌ها» را نیز به توصیف وضع زنان قشقایی و بختیاری و جامعه آن‌ها اختصاص داده است. هم‌چنین برخی خان‌های عشایر، کودکان خود را پیش از تحصیل و اعزام آنان به اروپا، به مدرسه مبلغان انگلیسی می‌فرستادند که الیزابت راس در کتاب خود به مواردی از این قبیل اشاره کرده است.

۴-۸) تلاش برای جذب دربار و حکام محلی

گروه‌های مذهبی برای رسمیت بخشیدن به فعالیت‌های خود، نه تنها به حمایت انجمن‌های مذهبی و دولت‌های غربی نیاز داشتند، بلکه اعطای اجازه حکمرانان ایران، مبنی بر آزادی مذهبی، ضامن اجرای فعالیت‌های تبلیغی آنان بود. از این جهت، هیئت‌ها و مبلغان مذهبی پس از اقامت در ایران، در صدد کسب فرمان مقامات دولتی برمی‌آمدند که متن آن‌ها در کتاب‌های اسناد تاریخی موجود است.

بر طبق اسناد موجود در بایگانی هیئت انجمن تبلیغی کلیسا در لندن، در ماه ژوئن ۱۸۷۳ م / ۱۲۹۰ ق، اعضای این هیئت و هیئت‌های مذهبی دیگر تقاضانامه‌ای درباره استقرار آزادی مذهب در ایران به حضور ناصرالدین شاه تسلیم کردند. در تقاضانامه مزبور، به وضع نابسامان مسیحیان نسطوری و ارمنی اشاره و از شاه درخواست شده است: «همان‌طور که ۳۰ میلیون از رعایای مسلمان ملکه انگلستان در هندوستان، همراه با رعایای هندو، زرتشتی و پیروان سایر مذاهب، از تساوی حقوق مدنی و آزادی کامل برخوردارند، همان نوع آزادی نه به عموم مسیحیان، بلکه به همه طبقات از یهودی و زرتشتی و هر فردی از افراد دیگر از رعایای شاه که به حقیقت مسیحیت معتقد بوده و بخواهد پیروی خود را آزادانه از آن دین اعلام نماید، اعطا شود».

در همان گزارش ماهانه هیئت انجمن تبلیغی کلیسا، ترجمه نامه جوابیه میرزا ملکم خان، به تاریخ ۵ ژوئیه ۱۸۷۳ وجود دارد که با این عبارات آغاز می‌شود: «شاه به من فرمان داده‌اند که وصول تقاضانامه مبنی بر وضع پریشان نسطوریان و آرامنه را اعلام نمایم». وی پس از آماده نمودن مقدمات، در نامه خود ضمن دلجویی از آن‌ها، می‌گوید: «رعایای نسطوری و ارمنی از آزادی کامل مذهبی و حقوق مدنی برخوردار خواهند شد و ناصرالدین شاه از وجود تبعیضات مذهبی و حقوقی بین رعایای خود بی‌خبر بوده است».

اما به‌رغم فرمان‌هایی که این مبلغان برای ادامه فعالیت‌های مذهبی خود از شاه دریافت کردند، برای حفظ موقعیت خود در شهرهایی که مستقر بودند، با حکام محلی نیز رابطه مسالمت‌آمیز برقرار می‌کردند، که این امر در برخی مواقع مشکلاتی را برای آنان به وجود می‌آورد. هرگونه نارضایتی، حاکم محلی مؤسسات آن‌ها را تعطیل می‌کرد و مبلغان نمی‌توانستند کار تبلیغی خود را دنبال کنند. به طور مثال، اگرچه ظل‌السلطان حاکم اصفهان، خود معلمی انگلیسی به نام اسپاروی را برای تعلیم کودکان خود استخدام کرده بود و به جانب‌داری از اتباع انگلستان نیز بی‌میل نبود، اما آن‌گونه که آرتور آرنولد در کتاب خود، «در ایران با کاروان»^۱ ذکر می‌کند، وی به دلیل بروز نارضایتی‌های عمومی ناشی از فعالیت مبلغان انگلیسی، مدتی مدرسه این هیئت را تعطیل کرده بود.^۲

سند ذیل که گزارشی از فعالیت‌های ظل‌السلطان به ناصرالدین شاه می‌باشد، این ادعا را تأیید می‌کند:

«تصدیق خاک پای همایونت شوم، البته در نظر انور اقدس همایون (ارواح‌العالمین فدا) است که غلام بعد از سفر سال دویم که از اصفهان شرف‌اندوز حضور مبارک گردیده، مراجعت به اصفهان آمد، کتابچه‌ای در باب کشیش پروسی، به خاک پای همایون معروض داشت، که ثبت آن کتابچه هنوز در نزد غلام موجود است. و شرحی از حالات و شیطنت او معروض داشتم که در ایام قحطی چقدر پول به مردم اصفهان داده و حالا مدرسه باز کرده و جمعی از اطفال آرامنه جلفا را به اسم تحصیل علوم در آن مدرسه برده و جمعی از آرامنه جلفا را ثبت داده و هر سال چند نفر از این اشخاص را به همراه خود به هندوستان می‌برد و از جانشین هندوستان برای آن‌ها نوشته می‌گیرد که تبعه انگلیس باشند و اکنون در جلفا، جمعی پیدا شده‌اند که همه مذهب پروتستانی پیدا کرده و از تبعه دولت انگلیس‌اند و همه این‌ها که در اصفهان و جلفا، ملک و علاقه و خانه و زندگی و عیال و قوم و خویش دارند، رفته

1- Through Perisan by Caravan.

۲- صفورا برومند، پیشین، ص ۲۰۰-۲۳۲.

رفته یک جمع تبعه خواهند شد و این اخگر نیم سوخته وقتی مشتعل خواهد شد، آتش آن اغلب جاها را خواهد سوزاند.

عرض نمی‌کنم که این کار به زودی خواهد شد، بلکه تا بیست سی سال دیگر هم صورت نگیرد و ولی این حضرات، تخمی می‌کارند و می‌روند تا چه وقت ثمر کند. اکنون هم ریشه آن کار سخت شده است و حالا به اختصار، نمی‌توان قلع و قمع نمود و کاری است که چون موقع از دست رفته به سهولت نمی‌توان رفع کرد.

اکنون نیز چندی است بعضی از انگلیسی‌ها، متواتر به ایران می‌آیند و از راه بنادر فارس، از کشتی پیاده شده مختلفاً کوه‌ها را گردش می‌کنند و به اصفهان می‌آیند و اسم خود را سیاح می‌گذارند. از جمله چندی قبل شخصی انگلیسی که حاکم بریلی هندوستان بود، از راه بندرعباس آمده در کوهستانات گرمسیرات فارس گردش کرده، از راه کرمان و یزد به اصفهان آمد. واضح است که حاکم بریلی بدون مأموریت از طرف دولت، به ایران نخواهد آمد، ولی خودش در همه جا می‌گفت که من سیاحم و محض سیاحت آمده‌ام. چند دفعه هم مایل شد که نزد غلام بیاید، ولی غلام چون از جنس انگلیسی‌ها انزجار دارم، به دفع‌الوقت گذراندم.

ناصرالدین شاه در حاشیه گزارش ظل‌السلطان نوشته است:

«ظل‌السلطان! این عریضه را درست خواندم. در این فقرات خیلی باید دقت کرد. آن چه عمل کشیش است او را هم از ابتدا الی انتها و این که چه کارها کرده‌اند و می‌کنند و کدام یک از کارهای آن‌ها حالا و مآلاً ضرر دولت است، بنویسید برای وزیر خارجه محرمانه بفرستید. این جا غور می‌شود و دستورالعمل صحیح برای شما فرستاده می‌شود، هر طور حکم بشود شما رفتار بکنید. آن چه ستاحان انگلیسی هستند، منع سیاحت آن‌ها را که آشکارا نمی‌توان کرد، اما دو کار می‌توان کرد و آن تکلیف شما است: اولاً طوری باطناً رفتار بکنید که به آن‌ها خوش نگذرد و یک اسباب وحشتی در سیاحت خود ملاحظه کرده دیگر میل به سیاحت نکنند. و این فقره را هم از الوار و اکراد بدانند نه از شما. ثانیاً طوری روزنامه‌نویس مخفی داشته باشید که اعمالی که می‌کنند و حرف‌هایی که می‌زنند با ایلات و مردم، هر خیالاتی که دارند، فهمیده شود. این دو کار هر دو لازم است.»^۱

فارغ از جوابیه ناصرالدین شاه به ظل‌السلطان، از سند بالا به خوبی فهمیده می‌شود آن هنگام که یک حاکم محلی مثل ظل‌السلطان با مبلغین مسیحی درمی‌افتاد، به راحتی می‌توانست جلو فعالیت‌های آن‌ها را بگیرد. این در حالی است که ظل‌السلطان کاملاً نوکر انگلیس و همسو با آن‌ها

بوده و این اختلاف میان وی و مبلغین مسیحی کاملاً موردی می‌باشد. برخی از دلایلی که می‌توان برای همسو بودن ظل‌السلطان با انگلیسی‌ها شمرده به شرح ذیل است:

(۱) یحیی دولت‌آبادی که خود و پدرش از مشروطه‌خواهان طرفدار انگلیس می‌باشند، درباره انگلیسی بودن ظل‌السلطان می‌نویسد:

«انگلیسیان در تمام نقاط جنوبی، عوامل خود را به کار انداخته، که از جمله آن‌هاست ظل‌السلطان حاکم اصفهان و پسر او جلال‌الدوله حاکم اصفهان می‌باشند. ظل‌السلطان کاملاً مربوط است و مانند یک نوکر فرمان‌بردار به آن‌ها خدمت می‌کند، پسرش حاکم یزد هم به طریق اولی»^۱.

(۲) ظل‌السلطان تشکیلات منظمی از قشون و ساز و برگ نظامی به منظور اجرای اهداف خود در سراسر حوزه وسیع حکومتش فراهم آورد. حمایت بیش از حد انگلیسی‌ها از او باعث شده بود که حتی گاهی اوقات از دستورهای شاه نیز سرپیچی می‌کرد. با حمایتی که انگلیسی‌ها از وی نشان می‌دادند، ناصرالدین شاه کم‌کم به وحشت افتاده و سعی در محدود کردن قدرت وی نمود. از این رو، به تحریک امین‌السلطان، یک ژنرال و صاحب‌منصب اتریشی را برای بررسی قدرت نظامی او روانه اصفهان کرد.^۲

(۳) در قضیه تنباکو نیز ظل‌السلطان برای تجدید مراتب خدمت‌گزاری خویش نسبت به دستگاه رژی و انگلیس، تلگرافی به آنستین فرستاد و نوشت:

«بر عهده خود واجب می‌دانم که مساعی خود را از هر جهت به کار ببرم و تا به حال با وجود ضعف و ناخوشی، از هیچ کمکی مضایقه نداشته‌ام... هرچه مستر موثر خواسته همواره برآورده‌ام و بعد از این نیز انجام خواهم داد. و به حرمت‌های آخوندها نباید اعتنایی داشت»^۳.

(۴) سه سال پس از نهضت تنباکو که ناصرالدین شاه به علت اعتراض مردم، ظل‌السلطان را به تهران احضار کرد و او را در شرف عزل قرار داد، ایادی انگلیس در تهران به زور ظل‌السلطان را برای بار دوم به ناصرالدین شاه تحمیل کرده و حکم دوباره وی برای اصفهان را از او گرفتند.



۱- یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، انتشارات عطار و فردوس، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱، ص ۳۷۱.
۲- ر.ک: موسی نجفی، حکم نافذ آقا نجفی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۳۲-۱۳۴.
۳- ر.ک: ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۴۶، نقل از: حکم نافذ آقانجفی، ص ۶۴-۶۳.